

MLJ

مجله حقوق پزشکی

دوره پانزدهم، شماره پنجاه و ششم، ۱۴۰۰

Journal Homepage: <http://ijmedicallaw.ir>



انجمن علمی حقوق پزشکی ایران

مقاله پژوهشی

چالش‌های پیش‌روی حقوق کیفری و پزشکی قانونی در قبال اسباب زمینه‌ای دخیل در جنایت

رحیم عزیزی^۱ , عبدالعلی توجهی^{۲*} , محمدحسین رجیبی^۳, سمیرا گل‌خندان^۴

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.

۲. دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

۳. استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.

۴. استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: احراز سببیت در جنایات عمدی و غیرعمدی از پیچیده‌ترین مباحث حقوق کیفری و پزشکی قانونی است، در این بین دخالت اسبابی که ناشی از ویژگی‌های مجنی‌علیه هستند و در درون مجنی‌علیه و به عنوان اسباب زمینه‌ای مطرح می‌گردند، این پیچیدگی را از حیث وجود یا عدم سببیت ناشی از آنها و چگونگی تأثیر، چند برابر می‌کند. در این مقاله با موضوع چالش‌های پیش‌روی حقوق کیفری و پزشکی قانونی در قبال اسباب زمینه‌ای دخیل در جنایت و با توجه به اهمیت و ضرورت موضوع از حیث اختلاف نظر در خصوص نقش اسباب زمینه‌ای در رویه قضایی پرداخته شده است. این مقاله با هدف ارائه الگویی متناسب از چگونگی نقش اسباب زمینه‌ای ضمن بررسی برخی آراء صادره مرتبط با اسباب‌زمینه‌ای می‌باشد.

مواد و روش‌ها: این مقاله توصیفی تحلیلی، و با بهره‌گیری از روش اسنادی و استفاده از ابزار فیش‌برداری تهیه و تدوین گردیده است.

یافته‌ها: یافته‌ها حاکی از این است که؛ سبب زمینه‌ای با نظر کارشناسی پزشکان قانونی در کنار مباشر و یا سایر اسباب می‌تواند با ایفای نقش ایجاد در حصول نتیجه مجرمانه مطرح شود، لیکن در بیشتر موارد نقش سبب زمینه‌ای، تسریع و یا تشدید اثر فعل مباشر و یا سایر اسباب می‌باشد و در این‌گونه موارد اطلاق عنوان سبب به زمینه موجود و تعیین سهم در نتیجه حاصله مورد پذیرش نمی‌باشد، ولی می‌توان در کنار مباشر و یا سایر اسباب سهمی را برای آن در نظر گرفت.

ملاحظات اخلاقی: از ابتدا تا انتهای مقاله با پایبندی به اصول صداقت و امانت‌داری تهیه و تدوین گردیده است.

نتیجه‌گیری: با توجه به سکوت قانون در نظام حقوقی ایران و از طرف دیگر فقدان قواعد فقهی صریح در مورد نقش و تأثیر اسباب زمینه‌ای، در بررسی رویه قضایی محاکم کیفری ایران، از یک طرف شاهد تشتت آراء هستیم که برخی از دادگاه‌ها، تأثیر اسباب زمینه‌ای را نپذیرفته و برخی دیگر بر مبنای نظریات پزشکی قانونی، آن را پذیرفته‌اند که در موارد متعددی رویه قضایی با پذیرش نقش و سهم برای اسباب زمینه‌ای که فقط نقش تشدیدکننده و یا تسریع‌کننده درجنایت ارتکابی داشته‌اند، از مسیر انصاف و عدالت و رعایت اصل برابری اشخاص دور شده‌اند و ضروری است و می‌طلبد در راستای حمایت از مجنی‌علیه ضعیف‌تر و دارای سبب زمینه‌ای مورد پذیرش قرار دهد.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۵/۲۱

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۰/۱۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۱/۱۶

واژگان کلیدی:

اسباب زمینه‌ای

رویه قضایی

جنایات

عمدی

غیرعمدی

پزشکی قانونی

* نویسنده مسؤول:

عبدالعلی توجهی

آدرس پستی: ایران، تهران، دانشگاه شاهد، دانشکده حقوق، گروه جزا و جرم‌شناسی.

کد پستی: ۳۳۱۹۱-۱۸۶۵۱

تلفن: ۲۱-۵۱۲۱۲۴۰۰

پست الکترونیک:

Atavajohi@yahoo.com

۱. مقدمه

ارجاع موضوع به متخصص و کارشناس، یکی از اصول و قواعد علمی است که در همه نظام‌های حقوقی دنیا پذیرفته شده است از جمله این متخصصین پزشکان قانونی هستند که در گونه‌های مختلف پزشک قانونی، کارشناس و امور اجرایی، قاضی و نظام قضایی را یاری می‌نمایند. نوع نگرش قانون‌گذار پذیرش پزشکان قانونی هم به عنوان طبیب قانونی و هم به عنوان کارشناس می‌باشد آن جا که بر طبق مواد ۱۳۰ و ۱۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری حضور در صحنه جرم و معاینات لازم نام می‌برد و یا در ماده ۲۰۲ همین قانون برای تشخیص سلامت روان تأکید به نظر این گروه دارد و یا برای برخی امور دیگر نظیر مواد ۵۶۵، ۵۸۰، و ۶۷۱ مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در زمره کارشناس مورد وثوق قرار می‌گیرد. استفاده از پزشکان قانونی و حضورشان در فرایند دادرسی کیفری با توجه به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از مرحله کشف جرم تا اجرای حکم میسر می‌باشد و این امر اهمیتی دو چندان درخصوص اسباب زمینه‌ای دخیل در جنایت دارد.

در وقوع یک حادثه مجرمانه منتهی به ایراد صدمه بدنی بعضاً عوامل متعددی موثرند. این عوامل متعدد گاه به طور مستقیم و بلاواسطه موجب وقوع حادثه می‌شوند و بعضی مواقع با واسطه، مضاف بر آن عوامل مستقیم وقوع حادثه بعضاً به تنهایی موجب وقوع حادثه مجرمانه می‌شوند، که به آن مباشر گویند. اما چنانچه عوامل مستقیم وقوع حادثه متعدد باشند، در این جا فرض تعدد مباشرین یا شرکت در جرم مطرح می‌گردد. در بعضی موارد عامل وقوع جرم و حادثه زیانبار مباشر نیست و به طور مستقیم موجب وقوع جرم نگردیده، بلکه عامل به طور غیرمستقیم و با واسطه موجب وقوع جرم گردیده است که به آن سبب گویند. سبب یا به تنهایی زمینه وقوع جرم را فراهم می‌کند یا به تعدد، حال سوال مهم اینجاست که چالش‌های پیش‌روی پزشکی قانونی در قبال اسباب زمینه‌ای دخیل در جنایت کدامند؟ مخصوصاً جایی که بسیاری از اسباب صرفاً نقش تشدیدکننده و یا تسریع‌کننده در

حصول نتیجه را دارند، به چه صورت می‌باشد؟ مثلاً در موردی که در مجنی‌علیه سببی وجود دارد، آن سبب نمی‌تواند در حالت عادی و بدون دخالت اسباب دیگر نتیجه‌ای را ایجاد کند، مگر با گذشت زمانی طولانی یا اینکه اگر نباشد در فرض وقوع حادثه نتیجه آن ناچیز است، اما به محض ضمیمه شدن سببی دیگر نقش تشدیدکننده و تسریع‌کنندگی آن ظاهر می‌گردد. به عنوان مثال پوکی استخوان یا وجود بیماری قلبی در افراد مبتلاء یک سبب زمینه‌ای است و تا سببی پویا به آن ضمیمه نگردد، ممکن است فرد سالیان متمادی به زندگی تقریباً طبیعی خود ادامه دهد. اما به محض وارد شدن ضربه‌ای به فرد بیمار، سبب زمینه‌ای نقش خود را ظاهر ساخته و باعث تسریع و یا تشدید نتیجه مجرمانه می‌گردد و نکته قابل تأمل این است که در موضوع، با دو سبب ایجادکننده و تسریع و تشدیدکننده روبرو هستیم، به طوریکه اگر هر یک وجود نداشتند، این نتیجه مجرمانه حاصل نمی‌شد. پس آیا می‌توان سهمی برای سبب نهفته و زمینه‌ای که با رفتار سبب ایجادکننده (پویا) فعالیتش آغاز شده قائل شد، یا آیا اینجا باید گفت دو سبب (زمینه‌ای و ایجادکننده) سبب واحدی هستند. لذا از آن جا که تعداد کثیری از جرائم و حوادث زیانبار ناشی از اسباب و عوامل متعدد بوده که گاه به صورت اجتماع و گاه به صورت اشتراک رفتار آن‌ها منتهی به نتیجه‌ای مجرمانه می‌گردد و این ابعاد و گستردگی در جامعه کنونی فراوانی زیادی پیدا نموده به حدی که تعداد زیادی از ورودی پرونده‌های دادگستری را به خود اختصاص داده و در این راستا با تنوع و گستردگی اسباب متعدد که برخی در ایجاد حادثه ایفای نقش پویایی می‌کنند و در مقابل بسیاری از اسباب صرفاً نقش تشدیدکننده و یا تسریع‌کننده در حصول نتیجه را دارند و تعیین سبب مقصر و تعیین نقش اسباب زمینه‌ای تسریع‌کننده و یا تشدیدکننده و یا ایجادکننده در جمع این اسباب به عنوان مسئله‌ای دشوار تبدیل گشته به حدی که نتیجه آن به صورت اطاله دادرسی در محاکم، تعدد رویه در دادگستری و خروج قضات از تلقی نظریه کارشناس به جای

حاصله مورد پذیرش نمی‌باشد، ولی می‌توان در کنار مباشر و یا سایر اسباب سهمی را برای آن در نظر گرفت، هرچند که برخی از نظام‌های حقوقی با کنار گذاشتن مطلق نقش اسباب زمینه‌ای در هیچ شرایطی سهمی را برای این اسباب قائل نیستند.

۵. پیشینه تحقیق

۱- دوروشی، غلامعلی؛ مصری، مهدی؛ طاهری، سید کاظم؛ نوروزی، (۱۳۹۵) در مقاله‌ای تحت عنوان: بررسی مصادیق فقدان قوه تشخیص و اراده از دیدگاه پزشکی قانونی و حقوق کیفری به این نتیجه رسیده است که: «اقدام به رفع مسؤولیت کیفری از مجرمین مجنون و مختل المشاعر در قانون و اهمیت تشخیص مصادیق فقدان قوه تشخیص و اراده، موجب می‌گردد که محاکم از نظرات متخصصان مربوطه در این زمینه که همانا پزشکان و روان‌پزشکان قانونی می‌باشند بهره ببرند. با تعیین دقیق این مصادیق می‌توان از مجازات بسیاری از بیماران که ممکن است اشتباهاً برای آن‌ها مجازات در نظر گرفته شده باشد، جلوگیری کرده و در صورت لزوم برای معالجه و درمان آن‌ها را به جای زندان، به بیمارستان روانی منتقل نمود».

۲- دهدار، معصومه و سپهری، روح‌الله (۱۳۹۶) در مقاله‌ای تحت عنوان: «بررسی جایگاه پزشکی قانونی به عنوان مرجع کارشناسی در دعاوی کیفری به این نتیجه رسیده است که: پزشکی قانونی با کارکرد تخصصی پزشکی، به عنوان ابزار دست دادرسان، با کارکرد و ساختار اختصاصی و وظایف مشخص قانونی است. آنچه این وسیله نیل به عدالت را از سایر تخصص‌ها تفکیک می‌کند، کاربرد آن در کلیه دعاوی است که منجر به خسارات جانی و معنوی به اشخاص شده است. جنبه پیشگیری و آموزشی آن را نیز نباید از نظر دور داشت. کارکرد تشخیصی این حوزه میان رشته‌ای، نیز جالب توجه است. از آنجا که بسیاری از دعاوی، با ماهیت تخصصی مطرح می‌شود و تعیین تکلیف آن با ادله اثباتی معمول، کارگشا نیست؛

طریقت به موضوعیت و سهم قائل شدن برای اسباب زمینه‌ای که صرفاً نقش تسریع کننده و یا تشدیدکننده دارند و در نهایت تشکیک در ایجاد عدالت نمود پیدا کرده است. بر این اساس لازم است که برای حل مشکلات موجود و دستیابی به عدالت مورد نظر اجتماع به این نکته دقت کنیم که آیا می‌توان سهمی از مسئولیت را متوجه اسباب زمینه‌ای مؤثر در وقوع حادثه نمود؟ در همین راستا بنظر می‌رسد که سبب زمینه‌ای با نظر کارشناسی پزشکان قانونی در کنار مباشر و یا سایر اسباب می‌تواند با ایفای نقش ایجاد در حصول نتیجه مجرمانه مطرح گردد.

۲. ملاحظات اخلاقی

در نگارش این مقاله به اصول اخلاقی و حرفه‌ای پایبند بوده- ایم و از ابتدا تا انتهای مقاله با پایبندی به اصول صداقت و امانت‌داری این مقاله تهیه و تدوین گردیده است.

۳. مواد و روش‌ها

این مقاله توصیفی تحلیلی، و با بهره‌گیری از روش اسنادی و استفاده از ابزار فیش‌برداری تهیه و تدوین گردیده است. در واقع زمانی که کتابی را بعنوان مرجع مطالعه شده است از قسمت‌های لازم فیش تهیه گردیده است و به این روش اقدام به نگارش و تدوین مقاله نموده‌ایم.

۴. یافته‌های تحقیق

با مطالعاتی که در این زمینه صورت پذیرفت می‌توان به نقش اسباب زمینه‌ای دخیل در جنایت به روشنی پی برد. یافته‌ها حاکی از این است که؛ سبب زمینه‌ای با نظر کارشناسی پزشکان قانونی در کنار مباشر و یا سایر اسباب می‌تواند با ایفای نقش ایجاد در حصول نتیجه مجرمانه مطرح شود، لیکن در بیشتر موارد نقش سبب زمینه‌ای، تسریع و یا تشدید اثر فعل مباشر و یا سایر اسباب می‌باشد و در این گونه موارد اطلاق عنوان سبب به زمینه موجود و تعیین سهم در نتیجه

تشخیص کارشناسی پزشکی قانونی، بخصوص در دعاوی اثبات نسب، مهم ترین نقش را در روند دادرسی دارد. ادله اثبات دعوا در طول زمان بسته به توسعه علم بشری، متحول شده است؛ از ادله ماورائی تا اشکال علمی آن. اجرای قرار کارشناسی پزشکی قانونی با چالش های ماهوی مواجه است. از جمله این تحولات می توان به ماده ۹۱ ق.م.ا و تبصره آن اشاره نمود که جایگاه ویژه ای برای نظر تخصصی پزشکی قانونی در احراز رشد نوجوانان قائل شده است. تخصصی شدن امور دست قضاات را می بندد و آنان را ملزم به استمداد از دانش آموختگان پزشکی می کند.

۶. نوآوری تحقیق با عنایت به تحقیقات مشابه

با عنایت به پیشینه ای که ذکر گردید با توجه به اینکه در تحقیقات انجام گرفته صرفاً به ارائه کلیاتی از اسباب زمینه ای دخیل در جنایت پرداخته شده است و به چالش های پیش روی حقوق کیفری و پزشکی قانونی در این خصوص پرداخته نشده است و از آنجا که تاکنون هیچ تحقیقی به طور دقیق به بحث اسباب زمینه ای اختصاص داده نشده است و در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ هم اشاره ای به اسباب زمینه ای نگردیده، موضوع اصلی تحقیق یک بحث جدید و نوین است و می تواند راهگشای اساتید، قضاات، وکلاء و پژوهشگران حقوق در بحث اسباب زمینه ای باشد.

۷. اهمیت و ضرورت پژوهش

بحث اسباب زمینه ای از مهمترین مباحث مورد نیاز جامعه امروز حقوقی است، به نحوی که حتی یک مورد پژوهش مستقیم و مرتبط با موضوع وجود ندارد. حتی یک مقاله یا پایان نامه و کتاب با موضوع خاص سبب زمینه ای در ادبیات حقوقی ایران به نگارش درنیامده است و خلأهای تحقیقاتی مهمی در ارتباط با این موضوع وجود دارد. همچنین اختلاف نظرهای مهمی در خصوص تأثیر یا عدم تأثیر اسباب زمینه ای در مسئولیت وجود دارد و این اختلاف نظر به خصوص در رویه

قضایی محاکم قابل مشاهده است. پرداختن به این موضوع از یک طرف، به تبیین مبانی نظری اسباب زمینه ای کمک می کند و از طرف دیگر نتایج آن می تواند مورد استفاده قضاات، وکلا و حتی مقنن قرار گیرد. در حالیکه در مسئولیت کیفری در خصوص جنایات موضوع تعدد اسباب چه به صورت طولی و چه به صورت عرضی، بسیار چالش برانگیز بوده و دادگاه ها در این خصوص اختلاف نظر زیادی دارند و حتی قانون گذار نیز نه تنها این اختلاف ها را حل ننموده است، بلکه با نوع و شیوه تقنین خود به آنها دامن زده است، در این بین موضوع اسباب زمینه ای علاوه بر اینکه تمامی مشکلات فوق را به همراه دارد، واجد چالش های نوینی در مورد اصل سبب محسوب شدن و یا نشدن و همچنین نوع و میزان تأثیر آن در نتیجه حاصله می باشد. برخی از آرای صادره توسط دادگاه ها و نقش قائل شدن برای سبب زمینه ای که صرفاً نقش تشدید و تسریع را در جنایت داشته است، مفهومی این است که اشخاص دارای اسباب زمینه ای بالقوه در وجود خود نیازمند مراقبت و احتیاط بیشتری در زندگی خود هستند، زیرا این احتمال وجود دارد که در صورت مجنی علیه واقع شدن، سهمی هم برای سبب زمینه ای موجود در خود آنها و به عبارت بهتر برای خودشان در نظر گرفته شود که این امر برخلاف عدالت و اصول انسانی است. به همین دلیل ضرورت دارد تا ضمن تبیین و تحلیل موضوع و پرداختن به آن، به ارائه یک راهکار جهت چگونگی پذیرش نقش اسباب زمینه ای در جنایات برسیم. مهم ترین چالش در بحث اسباب زمینه ای توسط پزشک قانونی همان تعیین مسئولیت و سهم در وقوع حادثه مجرمانه بدون قید و شرط می باشد.

۸. محدودیت های پژوهش

محدودیت هایی که ما در این تحقیق با آن روبه رو بودیم این بود که جهت نگارش مقاله به منابع دسته اول دسترسی نداشتیم و به ناچار برای نگارش این مقاله اقدام به خرید کتبی نمودیم که می توانستیم به آنها را در کتابخانه ها دسترسی

مصادیق علت تام و مستقیم و بی‌واسطه یا قتل بالمباشره است» (۳).

۹-۱-۱-۲. مباشر در اصطلاح فقهاء

در فقه مباشر به صورت‌های مختلف مورد تعریف قرار گرفته است. امام رافعی در کتاب العزیز که از جمله کتب فقهی بشمار می‌رود و در تعریف علت چنین گفته است: «علت چیزی است که هلاکت به آن استناد داده می‌شود و آوردن آن را مباشرت می‌گویند.» (۱)

صاحب کتاب مفتاح‌الکرامه، در تعریف علت به استناد عرفی آن توجه کرده و در تعریف علت می‌گوید: «علت چیزی است که تلف در عرف حقیقتاً و عادتاً به آن استناد داده می‌شود» (۴). امام خمینی (ره) در این خصوص فرموده‌اند: «عمد می‌تواند با مباشرت بر جنایت محقق شود. مانند بریدن سر، خفه کردن با دست، زدن با شمشیر، کارد، سنگ تیز و ایجاد جراحت در محل حساس بدن که کشنده باشد و امثالهم از افعالی که عرفاً از مباشر صادر می‌شود که نتیجه آن قصاص جانی است» (۵). همچنین در موجبات ضمان، تعریفی بدین شکل از مباشرت ارائه داده‌اند (۵). «مراد از مباشرت، عبارتست از هر فعل که از جانی صادر شود اعم از اینکه این فعل بدون واسطه و ابزار باشد مانند خفه کردن با دست و یا زدن با دست و پا به مجنی‌علیه و کشتن او. یا با استفاده از وسیله و ابزار باشد، بدون اینکه توجهی به نوع فعل و تفسیر آن داشته باشیم و عرفاً این انتساب را احراز کنیم مانند پرتاب کردن مجنی‌علیه در آتش و یا غرق نمودن آن در دریا یا پرتاب نمودن او از یک محل رفیع و از این قبیل امور، که به وسیله آن‌ها انتساب جنایت به جانی احراز شود».

بنابراین قول، ضابطه مباشرت از نظر امام خمینی (ره) صدق استناد فعل جنایت‌آمیز به مباشر است، حتی اگر با ایجاد سبب آن باشد و این موضوع به دلیل انطباق ادله یا ملاک ذکر شده در مثال‌های مذکور و با مراجعه به نظر عرف است، یعنی صدق انتساب فعل جنایت‌آمیز به مباشر.

۹. بحث

۹-۱. مفاهیم و مبانی

در این قسمت سعی شده است مفاهیم و مبانی مرتبط، و اصطلاحات فنی و تخصصی که در مقاله مورد اشاره قرار گرفته‌اند از لحاظ مفهومی مورد مطالعه قرار گیرند که به شرح ذیل به تعریف اصطلاحات پرداخته شده است.

۹-۱-۱. مباشر از منظر فقهی و حقوقی

در فقه و حقوق تعاریف متفاوتی از مباشر ارائه گردیده است که در ذیل به تشریح آنها پرداخته می‌شود.

۹-۱-۱-۱. مباشر در اصطلاح حقوق دانان

مباشرت را ایجاد علت گفته‌اند (۱). اصطلاح «علت» به معنای آخرین جزء از علت تامه است که پس از وجود یافتن آن، بلافاصله معلول که همان جرم یا زیان است، تحقق پیدا می‌کند. علت امری است که جنایت یا خسارت مستقیماً به آن مستند است و واسطه بین آن و خسارت یا جنایت وجود ندارد یا اگر واسطه‌ای وجود دارد، به قدری دقیق و خفی است که عرف، خود شخص را مستقیماً مرتکب گناه و جنایت می‌بیند و به عبارت دیگر، «عمل مرتکب، علت تامه نتیجه مجرمانه و یا جزء اخیر علت تامه است. چنین کسی را مباشر جرم گویند، مانند کسی که بوسیله افکندن تیر یا زدن کارد به گلوی دیگری موجب کشتن او می‌گردد. در این صورت بدون شک، مرتکب جانی محسوب شده و به مجازات خواهد رسید» (۲). مفهوم حقوقی مباشر نیز در ارتباط با مفهوم حقوقی علت مشخص می‌گردد. «علت هر امری است که از وجود آن وجود معلول و از عدم آن عدم معلول لازم آید. مانند قتل با شمشیر، کارد، چوب، خفه کردن با دست و نظیر آن‌که همه این‌ها از

است: «هرگاه دو یا چند نفر موجب ورود خسارت به دیگری شوند، آن که بین عمل او و خسارت حاصله واسطه‌ای نیست او را مباشر گویند و دیگری یا دیگران که بین عمل او و خسارت حاصله، عمل مباشر، واسطه شده است سبب نامیده می‌شود». عده دیگر نیز گفته‌اند: «در اصطلاح سبب، هم شرع و هم عرف یک راه را پیموده‌اند؛ کسی که بین عمل او و نتیجه مجرمانه واسطه‌ای وجود داشته باشد که بدون آن نتیجه مجرمانه محقق نخواهد شد، و به عبارت دیگر... عمل او تنها بعضی از اجزاء اولیه علت جرم را به وجود آورده است... مانند کسی که نزد حاکم گواهی می‌دهد که فلان کس آدم کشته است و شهادت او سبب می‌شود علیه مشهود علیه شبه کیفر صادر شود (۲).

مقنن ایرانی به تبعیت از دیدگاه غالب فقهی، طبق ماده ۳۱۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، در تعریف تسبیب در جنایت آورده بود: «تسبیب در جنایت آن است که انسان سبب تلف شدن یا جنایت علیه دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود به طوری که اگر نبود جنایت حاصل نمی‌شد؛ مانند آنکه چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند». لازم به ذکر است قبل از انقلاب اسلامی حقوق دانان و مراجع قضایی قائل به تقسیم‌بندی دیگری از علت، یعنی علت مستقیم و علت غیرمستقیم بودند، که شباهت زیادی به تقسیم‌بندی فقهی و کنونی علت و سبب داشت. و ماده ۵۰۶ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود، به طوری که در صورت فقدان رفتار او جنایت حاصل نمی‌شد مانند آنکه چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند». در ماده ۳۱۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ به نبودن خود شخص مسبب اشاره شده است در حالیکه در ماده ۵۰۶ قانون مجازات فعلی به فقدان رفتار مسبب اشاره شده است.

برخی از حقوق دانان اکراه و اجبار را نیز از اسباب ارتکاب جرم دانسته‌اند (۶). نتیجتاً تسبیب در تلف یعنی ایجاد

یکی از صور دخالت مجرم در ارتکاب جرم، فراهم کردن علت و به عبارت دیگر مباشرت می‌باشد. این قضیه هم در حقوق اسلامی و هم در حقوق جزای عرفی صادق است. در حقوق جزای اسلامی، مباشر به کسی گفته می‌شود که عملی انجام دهد آن چنان که نتیجه مجرمانه مستقیماً و بلاواسطه اثر آن باشد و بتوان گفت حقیقتاً او به وجود آورنده نتیجه مجرمانه بوده است. با آن که اگر غیرمستقیم مرتکب جرم شود، یعنی در صورتی که واسطه‌ای در کار باشد، به قدری پوشیده است که عرف جامعه آن را نادیده می‌گیرد و جرم را به او منسوب می‌کند. مثلاً همان طور که دیدیم امام خمینی (ره) در تحریر الوسيله، مدرک مباشرت در جرم را، صدق عرفی انتساب جرم به مرتکب دانسته‌اند، نه نوع وسیله‌ای که به کار گرفته می‌شود. در این مفهوم مباشرت اعم است از اینکه فعل از مباشر بدون وسیله‌ای صادر شود مثل خفه کردن با دست یا پا، یا وسیله‌ای بکار برده باشد. مانند تیر زدن یا کشتن با چاقو، که بدون تأویل جنایت عرفاً منسوب به او باشد.

در منابع فقهی، فقها به کرات از مباشر به علت هم تعبیر کرده‌اند در مفتاح الکرامه از مباشرت به همان علت تعبیر شده و در تعریف آن آمده است: مباشرت که علت نیز نامیده می‌شود آن است که فعل به او نسبت داده شود؛ یعنی انجام فعلی که موجب قتل یا آسیب به عضو گردد (۴). شهید ثانی در مسالک الافهام می‌گوید: «آنچه هلاک به آن نسبت داده می‌شود، علت نامیده می‌شود و انجام آن مباشرت است» (۴).

۹-۱-۲. سبب از بعد حقوقی و فقهی

در این قسمت نیز سعی شده است که سبب از دو منظر فقهی و حقوقی مورد مطالعه قرار بگیرد.

۹-۱-۲-۱. سبب در اصطلاح حقوق دانان

در لسان حقوق دانان ایرانی تعریف سبب متأثر از همان فهم فقهی آن است. احدی از حقوق دانان در تعریف سبب آورده

کاری که وقوع تلف عرفاً به اثر آن کار منسوب است برخلاف مباشرت که وقوع تلف عرفاً به نفس کار مستند است. همان‌طور که ملاحظه می‌گردد اگرچه مفهوم شرط و سبب، تشابه و قرابت بسیاری با یکدیگر دارند و چنانچه در تعریف هر یک گذشت شرط هیچ تأثیری در وقوع جنایت ندارد هرچند تأثیر مؤثر موقوف بر آن است درحالی‌که سبب خود مؤثر در جنایت است لیکن نه به صورت علت. تعریف ماده ۳۱۸ در ظاهر شامل شرط نیز می‌شود چون شرط هم زمینه وقوع جنایت را فراهم می‌کند اما تأثیر مستقیم در آن ندارد. بنابراین بهتر بود قید انتساب جنایت به سبب هم در تعریف ذکر می‌شد. البته در بسیاری از موارد میان سبب و شرط نمی‌توان تمایز داد و مثال‌هایی را که برخی فقها شرط دانسته‌اند فقهای دیگر سبب محسوب می‌کنند و یا آن‌ها را به‌جای یکدیگر به کار می‌برند.

۹-۲-۱-۲. سبب در اصطلاح فقهاء

برای فهم سبب در فقه اسلامی و تمایز آن از علت، که با مراجعه به تعریف مباشر ضروری است. گفتیم مباشر کسی است که فعل وی بدون هیچ واسطه‌ای و به عبارتی بدون هیچ تسلسل علیتی به نتیجه می‌انجامد. اما سبب «هر فعلی است که تلف نزد آن به علت غیر آن حاصل می‌شود، به‌طوری‌که اگر نبود تلف حاصل نمی‌شود، مانند کندن چاه و کار گذاشتن کارد، به وجود آمدن زمینه و محل لغزش و مانند این‌ها» (۵). به بیان دیگر سبب فعلی است که بین آن و نتیجه، واسطه‌ای فاصله افکند و همین واسطه ضرورت علی و معلولی را خنثی می‌کند و پیدایش جرم یا نتیجه زیان‌بار را، محتمل و نه قطعی سازد و ممکن است این واسطه، علت و یا سبب دیگری باشد. محقق حلی در کتاب «المختصر النافع» تسبیب را چنین تعریف می‌کند: «سبب چیزی است که اگر نمی‌بود تلف حاصل نمی‌شد ولی علت تلف چیزی غیر از سبب است مانند حفر چاه و نصب چاقو و انداختن سنگ و چیزهایی که موجب لغزش می‌شوند و در راه‌ها، که اگر انداختن سنگ در ملک

خودش باشد ضمانی نداشته و اگر در ملک غیر یا در راه مورد عبور و مرور باشد موجب ضمان است».

در قرن هشتم فقیه بزرگ علامه حلی در کتب متعدد خود به تعریف تسبیب پرداخته است وی در مبحث غصب از کتاب ارشادالذهان می‌گوید: «تسبیب انجام عملی است که ملزوم علت است مانند حفر چاه در ملک دیگری و انداختن چیزهایی که موجب لغزش می‌شوند در راه‌های عمومی یا انداختن بچه یا حیوان عاجز از فرار در محیط وحش...» (۷).

اشکال تعریف محقق حلی آن است که سبب همانند شرط تعریف شده است زیرا «شرط» نیز امری است که با فقدان آن تلف حاصل نمی‌شود. در تعریف دوم نیز این اشکال به چشم می‌خورد که سبب را ملزوم علت گرفته درحالی‌که علت همواره لازم سبب نیست یعنی از لحاظ عینی حفر چاه همواره منجر به سقوط نمی‌شود. براساس این تعریف باید بین عمل سبب و تحقق علت ملازمه باشد یعنی چیزی بالاتر از تعدی و تفریط، زیرا برای تحقق تعدی و تفریط، صرف احتمال وقوع حادثه از دیدگاه یک شخص متعارف و محتاط کافی است و نیازی به ملازمه عامل با حادثه نیست. در این دو تعریف، مسئله تقصیر مورد سکوت قرار گرفته است شاید از نظر محقق و علامه در این دو کتاب، تسبیب به شکل مطلق موجب ضمان است خواه سبب مرتکب تقصیر شده است یا نه.

علامه حلی در باب غصب از کتاب قواعد الاحکام، تسبیب را چنین تعریف نموده است: «ایجاد چیزی که تلف در آن به وجود می‌آید لکن علت تلف، چیز دیگری است به‌شرط آنکه با سبب بتوان انتظار وقوع فعل را قصد نمود مثل حفرکننده چاه یا بازکننده در ظرف (منظور در ظرفی است که پرنده‌ای در آن محبوس بوده و با باز کردن در ظرف، پرنده فرار می‌کند) یا کسی که دیگری را بر تلف نمودن اکراه نماید» (۷).

محقق کرکی در شرحی که بر کتاب قواعد الاحکام نوشته بر این تعریف از این جهت انتقاد کرده است که قید به شرط آنکه با سبب بتوان انتظار وقوع فعل را قصد نمود، نه تنها لازم

نیست بلکه مضر نیز هست زیرا حفرکننده چاه چه بسا قصد به وجود آمدن علت را هم ندارد ولی ضامن است (۸). به نظر می‌رسد اشکال فوق وارد نباشد زیرا علامه قصد نمودن سبب را شرط نکرده است بلکه گفته است، باید سبب به گونه‌ای باشد که بتوان وقوع آن را به طور محتمل قصد نمود. و کانه به گونه‌ای تقصیر را شرط دانسته است زیرا تقصیر چیزی جز بی‌اعتنایی بر آثاری که احتمالاً بر فعل مترتب می‌شود، نیست. باید توجه داشت از آنجا که هدف فقهاء اسلامی از تعریف سبب، نشان دادن رابطه‌ای است که بتوان براساس آن مسئول حادثه و شخص ضامن را تعیین نمود. بدین جهت مسئله تقصیر یا تعدی و تفریط به عنوان شرط ضمان سبب نیز مورد بحث قرار گرفته است.

۹-۱-۳. مفهوم اسباب زمینه‌ای

عبارت «اسباب زمینه‌ای» از دو قسمت تشکیل شده است، کلمه «اسباب» که همان کلمه سبب به مفهومی است که در شماره قبلی و در بیان مفهوم سبب به آن پرداخته شد. اما منظور از «زمینه‌ای» در اسباب زمینه‌ای یعنی خصوصیت و ویژگی منفی که در خود مجنی‌علیه وجود دارد. این ویژگی منفی می‌تواند ناشی از عوامل ارثی باشد، یا ناشی از بیماری باشد یا به طور کلی ناشی از ساختار ضعیف جسمی و یا روحی شخص مجنی‌علیه باشد. منظور از زمینه‌ای در این عبارت یعنی اینکه زمینه آن در شخص مجنی‌علیه موجود است و جدای از فعل مرتکب محسوب می‌گردد. با این مفهوم از زمینه، در همین ابتدا این تردید ایجاد می‌شود که آیا آنچه در وجود و در خود مجنی‌علیه وجود دارد، می‌تواند مشمول عنوان سبب قرار گیرد یا خیر؟

در حالیکه نه در قانون و نه در دکترین تعریفی از اسباب زمینه‌ای نشده است، می‌توان اسباب زمینه‌ای را به این صورت تعریف کرد. «به وضعیت‌های جسمی یا روحی یا هر دوی مجنی‌علیه که در ایجاد، تشدید و یا تسریع هرگونه آسیب به

نفس یا تمامیت جسمانی یا اعضای وی نقشی را داشته باشند، سبب زمینه‌ای گفته می‌شود.»

اگر یک سبب زمینه‌ای به تنهایی و بدون دخالت هیچ عامل دیگری باعث حادثه‌ای گردد، مثلاً منجر به مرگ شخص شود، مانند این که یک نفر به علت سکت قلبی فوت کند که روزانه به کرات این اتفاق می‌افتد و هزاران نفر تحت عنوان آنچه «مرگ طبیعی» نامیده می‌شود، می‌میرند در این حالت، شخص دیگری در قبال آن مسئولیت ندارد.

در نتیجه مفهوم اسباب زمینه‌ای، در بحث اجتماع مباشر و سبب زمینه‌ای و یا تعدد اسبابی مطرح می‌شود که یکی از این سبب‌ها هم سبب زمینه‌ای است.

بحث پیچیده و غامض تعدد اسباب به صور مختلف که هنوز هم دارای پیچیدگی‌های خاص خودش می‌باشد و هیچ نظریه‌ای نتوانسته تاکنون جامع و قانع‌کننده وجدان اجتماعی باشد، با دخالت بحث اسباب زمینه‌ای پیچیده‌تر و غامض‌تر شده است. منظور از اسباب زمینه‌ای «علل ذاتی، ارثی، درونی و بیماری یک فرد است که می‌تواند منجر به ایجاد مرگ یا صدمه یا تشدید آن شود.» اسباب زمینه‌ای در کنار سایر اسباب، تمامی مسائل مربوط به تعدد اسباب را مطرح می‌کند و اسباب زمینه‌ای در کنار سایر اسباب به عنوان سبب طولی و یا عرضی مطرح می‌گردند. طرح موضوع اسباب زمینه‌ای ناشی از ابتکار قانون‌گذار نیست، زیرا در هیچ یک از متون قانونی صحبتی از اسباب زمینه‌ای و یا نحوه تأثیر آنها نشده است و اسباب زمینه‌ای مفهومی است که از طریق رویه قضایی و به واسطه نظریه‌های پزشکی قانونی وارد حوزه بحث تعدد اسباب در حقوق جزای ایران شده است.

در حقوق ایران نیز راهکارهای تساوی مسئولیت، تقسیم مسئولیت به میزان تأثیر و یا نحوه مداخله و توزیع خسارت به نسبت تقصیر مطرح شده است. در خصوص جنایات و زیان‌های بدنی ناشی از ترکیبی از اسباب که مساله تعدد اسباب و اجتماع سبب و مباشر را به شکل جدی‌تری مطرح می‌کند، بر اهمیت عملی بحث می‌افزاید. دخالت عواملی که در زمان

تحلیل شود که طبیعتاً بر او وارد شده است. از دیدگاه تحلیل اقتصادی نیز گفته شده که وقتی زیان دیده بتواند با رعایت احتیاط و هزینه کمتر از وقوع زیان جلوگیری کند، کارآمدی اقتصادی محقق می‌شود، لذا عدم رعایت احتیاط زیان دیده، تقصیری است که او را از جبران خسارت محروم می‌کند.

۹-۱-۴. نقش پیشرفت علم پزشکی در کشف اسباب

دخیل در جنایت

در بین دلایل مختلف برای پذیرش نقش و تأثیر اسباب زمینه‌ای، پیشرفت‌های علم پزشکی و نظریه‌های پزشکی قانونی، بیشترین نقش را داشته‌اند. در حالیکه در گذشته تعیین سهم و درصد برای علل جنایات عمدی و به خصوص غیرعمدی، امر غیرممکن و حداقل متعسر می‌نمود، امروزه علم پزشکی قانونی مدعی است که می‌تواند نه تنها علل جنایات و به خصوص مرگ را به خوبی تشخیص دهد، بلکه می‌تواند سهم هریک را نیز تعیین کند، هر چند که این ادعا، چندان صحیح نمی‌باشد و بررسی‌های صورت گرفته در این خصوص نشان می‌دهد که در موارد زیادی علل ذکر گردیده برای مرگ، با واقعیت مطابقت ندارد. تأثیر این دلیل را تا حدی برای پذیرش نقش و تأثیر اسباب زمینه‌ای می‌توانیم مؤثر بدانیم که امروزه طرح موضوع و پذیرش نقش و تأثیر اسباب زمینه‌ای را باید به نظریه‌های پزشکی قانونی نسبت داد. یعنی سهم و درصدهایی که توسط پزشکی قانونی برای اسباب زمینه‌ای و به خصوص در قتل تعیین شده است، عیناً وارد احکام دادگاه‌ها شده است. در واقع نظریه‌های پزشکی قانونی به عنوان یک واقعیت علمی در برخی از موارد معتقدند که سبب زمینه‌ای در ایجاد نتیجه حاصله سهم داشته‌اند و انکار این واقعیت علمی امکان‌پذیر نیست و در نتیجه باید نقش و تأثیر اسباب زمینه‌ای را پذیرفت (۱۱).

درمان قابل پیش‌بینی نبوده‌اند و به منزله قوه قاهره محسوب می‌شوند و کوتاهی بیمار در انجام توصیه‌های بعد از درمان و جراحی و زمینه‌های بیماری خود شخص نیز مزید بر علت می‌شود. نهاد پزشکی قانونی که در مقام کارشناسی در خصوص عوامل متعدد دخیل در جرح و قتل به دادرس کمک می‌کند، باید با آگاهی از مبانی مسوولیت در مورد رابطه سببیت و تعدد اسباب عرضی و طولی اظهارنظر کند و در موارد متعددی پزشکی قانونی بدون توجه به این مبانی، فقط نظر علمی خود را مطرح می‌کند و فارغ از اینکه آیا مقنن، مفهوم و تأثیر اسباب زمینه‌ای را پذیرفته است، در نظریه خود ضمن اشاره به این سبب، سهم آن را نیز تعیین می‌کند.

با وجود تلاش‌های بسیار از جانب حقوق‌دانان و فیلسوفان و فقهاء و قضات، هنوز مسأله‌ی سببیت، بسیار پیچیده باقی مانده است، به نحوی که برای برخی این گمان ایجاد شده که قضات بیشتر از روی احساس، مسائل سببیت را حل می‌کنند و یا اینکه مسأله سببیت بیشتر یک امر عقلی است تا عملی و حتی گاه این مسأله را حل نشدنی عنوان می‌کنند (۹).

در اجتماع اسباب موثر، دو حالت عرضی و طولی متصور است: در حالت عرضی همه اسباب موثر در زیان وارد شده، به طور همزمان و در عرض یکدیگر عمل می‌کنند و عامل دوری و نزدیکی در آن متصور نیست و نمی‌توان سبب اول را از سبب آخر تمییز داد، اما در حالت طولی هر کدام از اسباب موثر در ضمان شرایط و مقدمات لازم را به وجود می‌آورند و در انتهای سلسله عوامل با تحقق آخرین سبب زیان محقق می‌شود (۱۰). حال در خصوص نقش اسباب زمینه‌ای عرضی بودن و یا طولی بودن تأثیر این سبب بحث مهمی است که اصلاً مورد توجه قرار نگرفته است.

مبنای قواعد بالا این بود که اولاً: به زیان دیده بی‌احتیاط نباید با دادن خسارت پاداش داد، بلکه باید با محروم کردن او از مطالبه خسارت وی را مجازات نمود. ثانیاً: با پذیرش نظریه غیرقابل تجزیه بودن رابطه سببیت، معتقد بودند که امکان تجزیه مسوولیت وجود ندارد و بهتر آن است که زیان بر کسی

۹-۱-۵. اجتماع سبب زمینه‌ای ایجادکننده با سایر

اسباب (با تکیه بر نظر کارشناسی پزشکی قانونی)

همچنین ممکن است، سبب زمینه‌ای ایجادکننده به همراه اسباب دیگر (و نه همراه با مباشر) موجبات ایجاد جنایت را فراهم کنند، که حکم این وضعیت نیز باشد مشخص شود. اصل بر این است که سهیم بودن اسباب زمینه‌ای، همچون ضعف جسمانی، پیری، بیماری و یا حساسیتی که خطر آثار اسباب دیگر را دوچندان می‌کند، در کنار سایر اسباب، منقطع و منتفی‌کننده رابطه سببیت نیست. از این رو اگر شخصی دارای حساسیت شدید به تزریق آمپول پنی‌سیلین داشته باشد و پزشک بدون انجام آزمایش و بررسی، آمپول را تزریق نماید، مسئول است و نمی‌تواند حساسیت شدید را به عنوان سبب زمینه‌ای، سبب اصلی تلقی نموده و رابطه سببیت بین خطای خود و خسارت به بار آمده را منتفی بدانند. بدین ترتیب، در نتیجه نمی‌توانیم به طور مطلق بگوییم که، اگر وضع و استعداد جسمانی مجنی‌علیه در مرگ او موثر باشد، قسمتی از خسارات وارده بلاجبران مانده و مجنی‌علیه باید خود تحمل نماید (۱۲).

باید دید که جنایت وارده به فعل متهم اصلی یا سبب زمینه‌ای یا به هر دو قابلیت نسبت را دارد و سپس به مسئولیت حکم کرد.

بر خلاف اجتماع سبب و مباشر که مقنن آن را در وضعیت بسیار مبهمی قرار داده است، در مورد تعدد اسباب قانون‌گذار ضابطه معین و مشخصی را پذیرفته است. اگر تعدد اسباب طولی باعث ایجاد جنایتی شوند، که یکی از این اسباب، سبب زمینه‌ای ایجادکننده باشد، مشمول حکم مندرج در ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی خواهد بود (۱۳).

ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ پس از اینکه مسئولیت اسباب متعدد را در مقابل آسیب دیده (چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد) را از نوع مساوی تلقی می‌کند در خصوص چگونگی تقسیم مسئولیت بین اسباب متعدد در فرض میزان تأثیر اشعار می‌دارد: «مگر تأثیر

رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسئول هستند...»

این ماده صریح‌ترین متن قانونی قانون مجازات اسلامی است که تقسیم مسئولیت بین اسباب جنایت یا خسارت را به نسبت درجه تأثیر و مداخله آنها در وقوع زیان پذیرفته است.

مقرره قانونی دیگر که بیانگر نوعی تقسیم مسئولیت به نسبت درجه تأثیر است حکم ماده ۱۴ قانون مسئولیت مدنی است. به موجب ماده مذکور دادگاه میزان مسئولیت هریک از اسباب متعدد را با توجه به نحوه مداخله آنها در خسارت مشخص می‌کند. مبنای ماده قانون مذکور تأثیر هر کدام از اسباب مذکور در ایراد جنایت یا خسارت به مجنی‌علیه و تقسیم مسئولیت بین آنها به نسبت درجه تأثیرشان در وقوع جنایت یا خسارت می‌باشد. چه، شایسته است هر کدام از اسباب به همان میزان از عهده خسارت وارده به آسیب دیده برآیند (۱۴).

بررسی رویه قضایی محاکم ایران نیز نشان می‌دهد که بعضاً دادگاه‌های مذکور مسئولیت را به نسبت درجه تأثیر هر سبب در وقوع جنایت یا خسارت بین آنها تقسیم نموده‌اند. در پرونده کلاسه ۴ع/۱۱۱۲/۷۴ شعبه چهارم دادگاه عمومی شهر کرد، آقای سعید، شیرینی‌ساز، اقدام به تهیه و فروش کیک برای یک مراسم عروسی نموده است. در اثر تناول کیک مذکور شش کودک مسموم گردیده‌اند که پنج تای آنها به صورت سرپایی معالجه و درمان گردیده ولی در مورد یکی از آنها درمان موثر واقع نگردید و متأسفانه فوت می‌نماید. اولیاء دم متوفی از سعید شکایت نموده و نام‌برده به اتهام تولید و عرضه شربنی فاسد و غیرقابل مصرف منجر به فوت مرحوم امین تحت پیگرد قرار می‌گیرد. نظریه کارشناسی آزمایشگاه کنترل مواد غذایی حکایت از آن دارد که شربنی‌های مذکور غیرقابل مصرف بوده‌اند و کارشناس آزمایشگاه در تبیین اصطلاح غیرقابل مصرف توضیح داده است که شربنی‌های مذکور می‌بایستی معدوم می‌گردیده‌اند، اما البته این به معنای کشنده بودن آنها نبوده بلکه کشنده بودن آنها بستگی به میزان

مقاومت بدن شخص مصرف کننده (سبب زمینه‌ای) داشته است. پزشکی قانونی نیز طی دفعات متعدد گزارشات مکرری در خصوص علت مرگ مرحوم امین می‌دهد که نهایتاً کمیسیون پنج نفره آنها طی شرحی در این خصوص چنین اظهار می‌دارد: «چنانچه کودک بیماری زمینه‌ای نداشت عوارض گوارشی و مسمومیت غذایی نمی‌توانست تأثیری در پیشآمد مرگ داشته باشد ولی در این کودک به لحاظ وجود زمینه مساعد از نقص مصونیت می‌توان گفت تأثیر ناچیزی داشته است و این میزان تأثیر در حدود ده درصد تخمین زده می‌شود.»

دادگاه با ملاحظه مراتب فوق الذکر در دادنامه شماره ۱۰۴۹/۷۸ چنین رأی می‌دهد: «نظر به مراتب معنونه و توجهاً به گزارش اداره نظارت بر مواد غذایی دانشگاه علوم پزشکی و نظریات هیأت‌های سه و پنج نفره پزشکی قانونی تهران و با عنایت به اینکه علاوه بر کودک متوفی دیگر افرادی نیز از شیرینی‌ها مصرف کرده‌اند و لیکن بخاطر عدم وجود زمینه مساعد با نسخه دارویی و به صورت سرپایی درمان گردیده‌اند و در برخی از افراد نیز ایجاد عارضه‌ای ننموده است، در خصوص وضعیت متوفی، بیماری زمینه‌ای موجب تشدید مسمومیت و در نتیجه وقوع مرگ گردیده است، ضمن رد مدافعات وکیل مدافع متهم مبنی بر اینکه به فرض تأثیر علل مختلف در وقوع بزه سبب مقدم در تأثیر و اقوا ملاک تشخیص مسئولیت است، اعلام می‌دارد نظریه ضمان سبب مقدم در تأثیر که فقهای امامیه آن را در بحث تعدد اسباب ملاک مسئولیت می‌دانند و قانون مجازات اسلامی این نظریه را در ماده ۳۶۴ پذیرفته است اصولاً در جایی است که دو سبب عدوانی در وقوع بزه دخالت داشته باشند و در مانحن فیه یکی از اسباب عدوانی که همان شیرینی غیرقابل مصرف بوده است و بیماری داخلی و زمینه‌ای متوفی به عنوان یک سبب غیرعدوانی در مرگ مدخلیت داشته است و این نکته در قسمت اخیر ماده ۳۶۴ صراحتاً ذکر گردیده است و از آنجا که وجود بیماری زمینه‌ای طفل بدون مصرف شیرینی غیرقابل مصرف موجب مرگ متوفی نمی‌شده

است، همچنان که در مورد دیگر اطفال نیز این مسئله صادق بوده است، مصرف شیرینی را می‌توان بعنوان یک شرط پویای نتیجه که از نظر حقوق دانان حقوق جزای عرفی در مواردی که شرط ایستا (بیماری زمینه‌ای) موجود می‌باشد و لیکن شرط پویا بروز نتیجه را تسهیل می‌نماید مسئولیت بر شرط پویای نتیجه برمی‌گردد، النهایه متهم را مجرم تشخیص و با انطباق اعمال ارتكابی به قسمت اخیر ماده ۳۶۴ و تبصره ۳ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی... متهم صدر الذکر را به پرداخت یک دیه کامل مرد مسلمان در حق اولیاء دم متوفی... محکوم و اعلام می‌نماید.

شعبه ۲ دادگاه تجدیدنظر استان چهارمحال بختیاری در مقام نقض بخشی از دادنامه صادره از شعبه چهارم دادگاه عمومی شهر کرد که با پذیرش ضمنی سبب مقدم در تأثیر حکم به مسئولیت تنها یکی از دو سبب مؤثر در وقوع فوت داده بود. چنین رأی داده است: «با توجه به محتویات پرونده و نظر به اینکه کمیسیون پنج نفره پزشکی تأثیر مسمومیت با شیرینی «مسمومیت غذایی» را ده درصد تشخیص داده‌اند و علت اصلی فوت مرحوم امین... را بیماری قلبی متوفی اعلام کرده - اند، ضمن نقض دادنامه مذکور در خصوص تعیین میزان دیه مستنداً به تبصره ۳ ماده ۲۹۵ و قسمت اخیر ماده ۳۶۴ قانون مجازات اسلامی... آقای سعید را به پرداخت ده درصد دیه مرد مسلمان در حق اولیاء دم متوفی محکوم می‌نماید.

در مقام تحلیل رأی مذکور باید گفت که برای دادگاه تجدیدنظر تأثیر هر دو سبب در وقوع فوت مفروغ عنه بوده است؛ به عبارت دیگر از دید قضات دادگاه مذکور تردیدی وجود نداشته که در وقوع فوت، دو سبب مؤثر بوده‌اند که اطلاق سبب متعارف بر هر دوی آنها صادق بوده است. هم از این روست که دادگاه برای معاف ساختن یکی از دو سبب از جبران خسارت به قسمت اخیر ماده ۳۶۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ استفاده می‌کند که سبب غیرعدوانی را از مسئولیت معاف می‌داند. بنابراین در واقع امر، علت متعارف فوت دو سبب است، که مطابق اصول هر دوی آنها باید مسئول

می‌کند، چه آنکه حقوق در جامعه انسانی تجلی می‌کند و مخصوص آدمیان است و کودک و مجنون نیز به عنوان انسان می‌تواند سبب مسئول باشد. دشواری احراز رابطه سببیت در مورد اسباب زمینه‌ای دو چندان می‌شود، زیرا از یک طرف همان دشواری‌های مربوط به خود سببیت وجود دارد و از طرف دیگر مگر می‌شود، سبب و زمینه موجود در درون یک شخص را به عنوان سبب جنایت معرفی کرد، مگر امکان ارتکاب جنایت از یک جزء نسبت به کل آن وجود دارد. یکی از علل عدم پذیرش اسباب زمینه‌ای در برخی از نظام‌های حقوقی به عنوان عامل مؤثر در جنایت، همین دشواری احراز رابطه سببیت است.

۹-۲-۲. چالش تعیین نسبت تأثیر

همانگونه که در فصل دوم بررسی شد، از اشکال مختلف دخالت سبب زمینه‌ای در جنایت، وضعیت دخالت سبب زمینه‌ای در ایجاد جنایت را مورد پذیرش قرار دادیم، لیکن دخالت سبب زمینه‌ای در تشدید و یا تسریع جنایت را مورد پذیرش قرار نگرفت. حال در وضعیتی که سبب زمینه‌ای در ایجاد جنایت نقش دارد، چگونه می‌توان این تأثیر را اندازه‌گیری کرد. نخستین چالش در این خصوص، مشکل عملی تعیین میزان تأثیر و مداخله هر یک از اسباب و از جمله سبب زمینه‌ای در وقوع جنایت یا خسارت می‌باشد. عملاً در بسیاری موارد سخت و تقریباً محال است که بتوان نسبت تأثیر هر سبب در وقوع جنایت یا خسارت را مشخص کرد. از این رو به لحاظ کاربردی نمی‌توان مشکل قضات محاکم را حل کرده و معضل تعیین سهم هر سبب از مسئولیت به قوت خود باقی است (۱۷). آنچه که در عمل دادگاه‌ها به عنوان سهم سبب زمینه‌ای قید می‌کنند و بر مبنای نظریه‌های پزشکی قانونی است، صرفاً از جهت ختم رسیدگی و مختومه نمودن پرونده است، وگرنه تا حدی این آراء می‌تواند ذهن قضات با وجدان را قانع سازد که حکم صادره دقیقاً منطبق بر واقعیت میزان تأثیر سبب زمینه‌ای است، سئوالی است که به احتمال زیاد پاسخ

حادثه باشند، لیکن از آنجا که یکی از اسباب مذکور هم غیر عدوانی است و هم اینکه اصولاً ذی سببی ندارد از مسئولیت معاف می‌باشد، در مرحله دوم چون این مسئولیت باید نهایتاً بین اسباب مذکور تقسیم شود، دادگاه با پذیرش نظریه تقسیم مسئولیت به نسبت درجه تأثیر حکم به مسئولیت سبب عدوانی به میزان تأثیر آن در وقوع فوت ده درصد داده است و سبب دیگر را که فاقد ذی سبب است از پرداخت خسارت معاف دانسته است.

۹-۲. چالش‌های مرتبط با نحوه تأثیر اسباب زمینه‌ای

با فرض عبور از چالش‌های مرتبط با پذیرش اسباب زمینه‌ای و چنانچه فرض را با پذیرش این اسباب قرار دهیم، در مرحله تعیین نحوه تأثیر اسباب زمینه‌ای با چالش‌های جدید روبرو هستیم که مهمترین آنها به شرح ذیل هستند.

۹-۲-۱. چالش مرتبط با احراز سببیت و اصل تأثیر

پدشواری عمده دعوای مسئولیت کیفری در تعدد اسباب و جمع سبب و مباشر در احراز مؤثر بودن و یا نبودن هر یک است. از همین رو ریپر، حقوق‌دان شهیر فرانسوی، آن را حل ناشدنی می‌داند و پراسر و کیتون، اساتید به نام مسئولیت، معتقدند هیچ موضوعی در حقوق به اندازه سببیت بحث برانگیز نبوده است و اندیشه‌های پیرامون آن انبوهی از سردرگمی‌هاست (۱۵). همچنین ادعا شده است که یکی از موانع اصلی و دشواری عمده دعوای خسارات ناشی از معالجات غلط پزشکی نیز احراز همین رابطه است (۱۶).

نکته بسیار مهم دیگر این است که حقوق صرفاً به اسباب مسئول توجه دارد. یعنی اسبابی که بتوان آنها را به دادگاه فراخواند و محکوم به جبران خسارت کرد. به همین جهت حقوق در هیچ صورتی سببی را که کاشته کشاورزان را با خود برده است، محکوم به جبران خسارت نمی‌کند و یا رعد و برقی را که جان چوپانی را گرفته است، قاتل نمی‌خواند. اما همین حقوق اگر کودک یا مجنونی خسارت وارد آورد، او را محکوم

لیکن چالش‌های مرتبط با نحوه تعیین تأثیر همچنان به قوت خود باقی است.

۹-۲-۳. چالش‌های مرتبط با اسباب زمینه‌ای در پزشکی

قانونی

بحث اسباب زمینه‌ای در ارتباط کامل و صددرصدی با پزشکی قانونی است، زیرا از یک طرف طرح امروزی مسأله اسباب زمینه‌ای ریشه در نظریه‌های پزشکی قانونی در خصوص تعیین سهم و نقش برای اسباب زمینه‌ای دارد و از طرف دیگر در حال حاضر در هیچ پرونده‌ای در دادگاه که سهمی به اسباب زمینه‌ای در جنایات تعلق گرفته است، این امر بدون دخالت و اظهارنظر پزشکی قانونی نبوده است و حضور پزشکی قانونی در پرونده‌های مرتبط با تعیین سهم اسباب زمینه‌ای صددرصدی است. با وجود این که با تکیه بر توانایی‌های علمی عصر جدید ارجاع به کارشناسی و تبعیت از اظهارنظر آن الزامی می‌باشد اما در قوانین کیفری موجود مسأله کارشناسی مجمل باقی مانده است. از طرفی در عمل آمار ارجاع چهل درصدی پرونده‌های قوه قضاییه به پزشکی قانونی و پذیرش نود درصد نظرات کارشناسی ارجاع شده، حاکی از تمایل قضات به پذیرش کارشناسی به‌عنوان یکی از ادله اثبات است و این خود نشان تمایل رویه عملی به سمت ادله علمی است (۱۹). طبیعی است که بخش مهمی از چالش‌های اسباب زمینه‌ای در ارتباط با پزشکی قانونی باشد که مهم‌ترین آنها به شرح ذیل است.

۹-۲-۴. فقدان مبانی مشترک علمی در تعیین نقش

اسباب زمینه‌ای

مهم‌ترین چالش موجود در حوزه اسباب زمینه‌ای در ارتباط با پزشکی قانونی، فقدان مبانی مشترک و یکسان برای پزشکی قانونی در خصوص نحوه تعیین سهم اسباب زمینه‌ای است. چنانچه به نظریه‌های پزشکی قانونی در این خصوص مراجعه کنیم، فقدان این مبانی مشترک و گوناگونی نظریه‌های ارائه

جالبی از آن دریافت نخواهد شد. شاید در رفع این چالش بتوان گفت که، این شیوه نیز مانند سایر روش‌های ارائه شده نمی‌تواند با قاطعیت، تمام معضلات مسئولیت اسباب متعدد را حل نماید، لیکن این امر را نمی‌توان اشکال ماهوی این راه‌حل دانست، بلکه در این حالت باید با حفظ روش تأثیر اسباب، به شیوه‌های دیگر نیز تسمک جست تا از مجموع آنها اجرای بهتر عدالت میسر گردد. چه، کنار گذاشتن کلی روش تقسیم مسئولیت به نسبت تأثیر اسباب در مواردی که امکان تعیین میزان دخالت اسباب وجود دارد، خلاف عدالت و اصول حقوقی است و از طرف دیگر راه‌حل بهتری در این خصوص وجود ندارد.

از طرف دیگر چه بسا درجه تأثیر مجموع سبب‌ها در وقوع جنایت بیش از صددرصد باشد. مثلاً در صورتی که درجه احتمال ایجاد جنایت بوسیله هریک از اسباب بیش از پنجاه درصد باشد، درجه تأثیر مجموع آنها بیش از صددرصد می‌شود و در این صورت نمی‌توان بر این مبنا خسارت وارده را بین اسباب مذکور تقسیم کرد، فلذا در چنین فرضی نیز این شیوه تقسیم مسئولیت کارایی خود را از دست می‌دهد (۱۸). این اشکال به تعبیری از نظریه تقسیم مسئولیت به نسبت تأثیر برمی‌گردد که به موجب آن هر سبب به اندازه درجه احتمال منتهی شدن آن به ایجاد حادثه زیانبار مسئول جبران خسارت مجنی‌علیه می‌باشد. آری اگر چنین تعبیری به عمل آید، چه بسا احتمال منتهی شدن هر سبب در جنایت بیش از پنجاه درصد باشد و نتیجتاً عدم تناسب بین معلول و علت پیش آید، یعنی مجموع درجه احتمال تأثیر اسباب به بیش از صددرصد برسد. ولی این تعبیر از روش تقسیم مسئولیت، مذکور فاقد توجیه منطقی است، بلکه مسئولیت را باید به نسبت تأثیر واقعی هر سبب در جنایت تقسیم کرد و مسلماً با چنین تعبیری این ایراد منتفی است و وضعیت بیش از صددرصد در عمل ایجاد نخواهد شد.

در حالیکه در بحث تعیین میزان تأثیر اسباب زمینه‌ای، به ناچار و در هر صورت به اعمال نظریه میزان تأثیر می‌رسیم،

نیز، پزشکی قانونی بایستی با اقدام به آن مبادرت به تعیین علت مرگ نماید. البته در ظاهر امر این برداشت ممکن است با ماده یک آیین‌نامه اجرایی قانون تشکیل سازمان پزشکی قانونی مغایرت داشته باشد، چه اینکه پزشک اصولاً براساس آنچه قاضی از او می‌خواهد بایستی اقدام نماید و درخواست قاضی نیز باید روشن باشد. ولی به نظر می‌رسد به جهت گستردگی علل موجد مرگ از قبیل بیماری، حوادث، اتفاقات و یافته‌های ناشی از معاینات در اجساد مختلف و میزان تأثیر هر یک از این یافته‌ها در علت نهایی، از مواردی است که بیش از تشخیص و استنباط مقامات قضایی و دادگستری، به علم پزشکی و تخصص آنها ارتباط پیدا می‌کند. کما اینکه علت تعیین شده توسط پزشک محترم قانونی نیز برای قاضی تکلیفی از جهت الزام به استنباط نوع خاصی از قتل را نمی‌نماید. لذا باید معتقد به دخالت با اهمیت هر دو گروه با رعایت تخصص مبتنی بر علم باشیم. در پرونده ذیل (رأی شماره ۵۷/۷۴/۸۶ شعبه ۷۴ دادگاه کیفری استان تهران) که نمونه‌ای از اظهارنظر پزشکی قانونی و تشخیص مقام قضایی است، مؤید استقلال اعلام نظر هر دو طیف است.

پزشکی قانونی در نظریه خود اعلام می‌کند: «چنانچه اصابت ضربه به شکم یا قفسه صدری برای مقام محترم قضایی محرز شده باشد، مرگ به علت شوک وقفه‌ای ناشی از ضربه به مناطق حساس بدن حادث گردیده، شوک وقفه‌ای مکانیسمی از وقوع مرگ می‌باشد که متعاقب تحریک پایانه‌های عصبی در مناطق حساس بدن (گردن و قفسه صدری، شکم، ناحیه تناسلی) باعث توقف قلبی و تنفسی می‌گردد و اصابت ضربه به مناطق فوق در حدوث مرگ وقفه‌ای پس از وقوع تا دقایقی پس از حدوث ضربه می‌تواند باعث وقفه قلبی تنفسی و مرگ گردد، ماهیت ضربه نوعاً کشنده نمی‌باشد، لیکن محل وقوع ضربه به مناطق حساس بدن می‌تواند با تحریک عصبی باعث وقفه قلبی تنفسی گردد و با توجه به فوت، بالطبع قدرت ضربه به حدی

شده در این خصوص و از همه مهمتر نقض نظریه‌های پزشکی قانونی در این خصوص در مراجع بالاتر پزشکی قانونی می‌باشد.

۹-۲-۵. چالش مرتبط با کالبد شکافی

در همه کشورهای جهان، مرگ‌های مظنون و مشکوک محتاج به معاینه پزشکی قانونی و مداخله مأمورین شهربانی، انتظامی و دادگستری است. حتی در برخی از کشورها دادگاه‌های خاصی بدین منظور تشکیل داده‌اند.^۱ به طور کلی هرگاه معاینه ظاهری نتواند علت مرگ را کشف و بیان کند، با اجازه دادستان تشریح نعش صورت می‌گیرد. مرگ‌های سخت و شدید که ممکن است به شکل جنایت یا خودکشی یا اتفاق باشد و مرگ‌های طبیعی که موقعیت یا وضع غیرطبیعی دارند، مرگ‌هایی که سبب‌های زمینه‌ای ممکن است در آنها نقش داشته باشند از اقسام مرگ‌هایی هستند که امتحان پزشک قانونی و تشریح نعش را لازم دارند.

در تمام مرگ‌های ناگهانی و غیرمترقبه که اکثر آنها ظاهراً مشکوک نیز می‌باشند باید کالبدشکافی جسد توسط پزشکی قانونی انجام گیرد، که هدف اول در این عمل تعیین علت تامه مرگ است. بدون کالبدشکافی و احیاناً اقدامات تکمیلی آزمایشگاهی، سم‌شناسی، آسیب‌شناسی و غیره تعیین علت مرگ ممکن نبوده و هر نوع اظهارنظری با معاینه ظاهری جسد فاقد ارزش و اعتبار علمی است.

چنین بیانی مؤید این برداشت است که دستور قضایی به کالبدگشایی نقشی در عملکرد پزشک قانونی ندارد، چه اینکه از نظر علمی امکان تعیین علت مرگ بدون کالبدشکافی و سایر اقدامات مقدور نمی‌باشد و اگر این برداشت را بپذیریم، کالبدگشایی یا کالبدشکافی و یا تشریح برای تعیین علت مرگ مورد درخواست مقام قضایی تکلیف پزشکی قانونی است و اگر قاضی تشریح را از پزشک نخواهد

¹ Coronor's Court

صورت می‌گیرد. در موارد خیلی نادر ممکن است برای تعیین علت مرگ با پیشنهاد پزشکی قانونی و تشخیص و صدور دستور از ناحیه مقام قضایی نبش قبر نیز صورت پذیرد (۲۰). تشریح و کالبدشکافی اجساد که در اثر جنایت یا مرگ‌های مشکوک فوت شده‌اند با هدف کشف حقیقت و اجرای عدالت منع قانونی و فقهی ندارد. کشف حقیقت از آن جهت که حقوق طرفین ادعا رعایت شود و خون بیگناهی پایمال نشود و فردی بیگناه در مظان اتهام قرار نگیرد؛ که این دو در واقع با هدف اجرای عدالت صورت می‌گیرد و رسیدن به چنین هدفی ممکن نیست مگر با استفاده از متخصصین امر که به موجب قوانین موجود در ابتدای امر و به حکم اولیه پزشکان قانونی هستند و در صورت فقدان یا ضرورت امر، سایر پزشکان متخصص خواهند بود که مقامات قضایی را یاری می‌دهند. البته وظایف تعیین شده برای هر دو گروه قاضی و پزشک در قوانین نوعی همیاری را می‌رساند. پزشک برای کالبدشکافی و تشریح نیاز به اجازه مقام قضایی دارد و از طرفی مقام قضایی برای کشف حقیقت در فرآیند دادرسی کیفری پرونده‌ای که رسیدگی به آن به او محول شده است نیازمند اطلاعات علمی و تخصصی پزشک است که با معاینه دقیق و تجزیه و تحلیل اطلاعات پیچیده مربوط به ساختار بدن انسانی و نیز نتایج فنی حاصله قاضی را یاری می‌نماید. اجازه پذیرش یا رد نظر کارشناسی پزشکی قانونی بایستی با واقعیات همخوانی داشته باشد. قاضی که متخصص امر نیست خود نمی‌تواند بدون مستند علمی نظریه پزشکی قانونی را رد نماید (۲۰).

۹-۲-۶. چالش ناتوانی تعیین سهم اسباب زمینه‌ای

علی‌رغم تمامی پیشرفت‌های پزشکی قانونی، هنوز در موارد متعددی پزشکی قانونی قادر به تعیین علت دقیق مرگ و یا تعیین دقیق سهم هر یک از اسباب و از جمله اسباب زمینه‌ای در حدوث جنایت نیست. چنانچه به نظریه‌های پزشکی قانونی توجه کنیم استفاده از واژه‌هایی از قبیل احتمالاً، در حدود و

بوده است که سبب مرگ گردیده است. اصابت ضربه می‌تواند بدون به جای گذاردن اثرات خاص سلولی یا تغییر رنگ در محل وقوع ضربه باشد.»

متعاقب این نظر دادگاه کیفری استان به اتفاق آراء متهم را با تشخیص قتل غیرعمد به پرداخت دیه محکوم و از اتهام قتل عمدی مندرج در کیفرخواست دادسرا تبرئه می‌نماید و در استدلال خود به نوعاً کشنده نبودن ضربه که در نظریه پزشکی قانونی ذکر شده و اینکه عرف نیز به این امر اذعان داشته و وقوع مرگ در این مورد خاص اتفاقی بوده است اشاره می‌نماید.

در کل، اصل تشریح نیاز به اجازه قضایی دارد، ولی در شیوه و عملیات پزشکی در امور جنایی، پزشک کاملاً آزاد و مختار بوده و مطابق میل و صلاح دید علمی خود بایستی عمل نماید و البته با توجه به قانون آیین دادرسی کیفری، مقام قضایی می‌تواند در زمان عملیات پزشکی قانونی حضور داشته باشد (۲۰).

استفاده از نظر پزشک قانونی در واقع به عنوان نظر کارشناسی صورت گرفته و قابل اعتراض از ناحیه شخص متضرر از نظریه نیز می‌باشد که با تعیین هیأت‌های کارشناسی بعدی که از افراد جدید تشکیل می‌گردد به اعتراض رسیدگی می‌گردد.

رویه عملی در حال حاضر معاینه جسد توسط حداقل دو تن از پزشکان قانونی می‌باشد که با حضور قاضی صورت می‌پذیرد و پس از آن جواز دفن صادر می‌گردد. البته در مواردی که از اهمیت خاص برخوردار باشد ممکن است با دستور مقام قضایی تعداد پزشکان بیشتری بصورت هیئت کارشناسی معاینه و اعلام نظر نمایند. در هر حال چنانچه پس از تعیین علت مرگ در فرآیند دادرسی کیفری، اعتراض از ناحیه ولی دم یا متهم صورت پذیرد، کمیسیون‌های مجددی در سازمان پزشکی قانونی یا ادارات کل پزشکی قانونی استان‌ها با ترکیب جدیدی از پزشکان قانونی و متخصصین امر تشکیل و اعلام نظر

۹-۳-۱. پذیرش دخالت اسباب زمینه‌ای در جنایات

در مجموعه قوانین موضوعه کشور، در هیچ موردی به طور صریح دخالت اسباب زمینه‌ای در جنایات مورد پذیرش قرار نگرفته است، حتی اصطلاح اسباب زمینه‌ای، یک اصطلاح ساخته دکترین است که حتی هنوز مورد توجه و قبول عموم نیز قرار نگرفته است و برخی به جای آن از عبارت وضعیت و حالت‌های مجنی‌علیه استفاده می‌کنند.

در برخی از مواد قانونی که به وضعیت و حالت مجنی‌علیه و یا همان اسباب زمینه‌ای اشاره شده است و این وضعیت‌ها مورد پذیرش قرار گرفته‌اند و از جمله در بند پ ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲: «هرگاه مرتکب قصد ارتکاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، نمی‌شود لکن درخصوص مجنی‌علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی‌علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.» وجود سبب زمینه‌ای که مرتکب نسبت به آن اطلاع داشته است را، مبنایی برای تشدید مجازات و عمدی تلقی نمودن جرم ارتكابی در نظر گرفته است. در واقع در جایی که مقنن دخالت سبب زمینه‌ای را مورد پذیرش قرار داده است، در بند پ ماده ۲۹۰ و در راستای عمدی تلقی نمودن رفتار ارتكابی است.

اما جدای از این پذیرش که خارج از بحث ما قرار دارد و سؤال ما این است که آیا دخالت اسباب زمینه‌ای را در ارتکاب جنایات مورد پذیرش قرار داده است، بر مبنای استنباط از قواعد کلی سببیت، می‌توان گفت که اسباب زمینه‌ای در نظام حقوق کیفری ایران مورد پذیرش قرار گرفته است.

۹-۳-۲. عدم اشراف مقنن به موضوع اسباب زمینه‌ای

با توجه به مجموعه قوانین و مقررات موجود در ارتباط با اسباب زمینه‌ای، این‌گونه تداعی می‌شود که مقنن ایران اصلاً

مشابه آنها نشان‌دهنده این ناتوانی است و همان‌گونه که در فصل بعد خواهیم دید در برخی از موارد در نظریه‌های پزشکی قانونی به صراحت مشاهده می‌شود که عدم امکان تعیین علت دقیق مرگ یا سهم اسباب ذکر گردیده است. به این موضوع باید تعرفه‌های پایین پزشکی قانونی برای یافتن علل واقعی مرگ و تعیین عوامل مؤثر را نیز اضافه کرد (۲۱).

۹-۳. نقد عملکرد در ارتباط با چالش‌های مرتبط با

اسباب زمینه‌ای

قانون‌گذار ایران در ارتباط با موضوع اسباب زمینه‌ای، یک موضوع کاملاً منفعلانه را در پیش گرفته است، نه تنها قواعد خاصی در حوزه پذیرش و یا عدم پذیرش نقش و تأثیر اسباب زمینه‌ای وضع نگردیده است، بلکه در ارتباط با حل چالش‌های مرتبط با اسباب زمینه‌ای نیز همین سکوت برقرار است. از طرف دیگر قوه قضاییه نیز آن‌طور که باید و شاید اهتمام لازم را درخصوص گذر از چالش‌های مرتبط با اسباب زمینه‌ای نداشته است.

۹-۳-۱. نقد عملکرد مقنن

مقنن از یک طرف با موضوع اسباب زمینه‌ای آشنایی کامل را نداشته است و از طرف دیگر جامعه حقوقی را در تردید بین پذیرش و یا عدم‌پذیرش این اسباب قرار داده است. با نگاهی کلی به قانون مجازات اسلامی در حوزه سببیت، مشاهده می‌شود که یک منطق مشخص بر کلیت قانون حاکم نیست و معیار انتخاب فتاوی مختلف در حالات مختلف تسبیب روشن نیست و در موارد زیادی تعارض بین این مواد وجود دارد. به عبارتی، دغدغه قانون‌گذار در حوزه تسبیب معلوم نیست. در این بین شاید انتظار از مقنن مبنی بر اینکه به طور مجزا و مفصل و به طور دقیق به مسأله اسباب زمینه‌ای بپردازد، امری بی‌جا باشد.

نسبت به وجود مسأله اسباب زمینه‌ای در حوزه جنایات غافل است و اصلاً نمی‌داند که چنین وضعیتی در آراء دادگاه‌های کشور مطرح است. هرچند تهیه لوایح قضایی بر عهده قوه قضاییه است تا به صورت کاملاً فنی و تخصصی نسبت به تهیه آنها اقدام نماید، لیکن در این سال‌ها، هیچ تلاشی از سوی مقنن در حوزه ورود به بحث اسباب زمینه‌ای و تعیین تکلیف آن مشاهده نمی‌گردد.

۹-۴. عملکرد قوه قضاییه در رابطه با اسباب زمینه‌ای

چالش‌های ناشی از اسباب زمینه‌ای دامن‌گیر قوه قضاییه است. زیرا در هر دعوی که موضوع اسباب زمینه‌ای مطرح شود، دادگاه‌ها ناچار به تصمیم‌گیری هستند و در این سکوت قانونی، طبیعی و بدهی است که شاهد برداشت‌های متفاوت از اصول کلی حاکم بر مسئولیت بوده و در نتیجه آراء متضادی صادر شود. لیکن خود مجموعه قوه قضاییه نیز می‌تواند، تا حدودی با اختیاراتی که دارد، به حل این چالش‌ها و گذر از آنها کمک نماید.

۹-۴-۱. عدم تدوین لوایح مقتضی در حوزه اسباب

زمینه‌ای

قانون اساسی یکی از وظایف رئیس قوه قضاییه را تهیه‌ی لوایح قضایی بیان نموده است. در همین راستا ماده ۳ قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضاییه مصوب ۱۳۷۸، دولت موظف است لوایح قضایی را ظرف سه ماه تقدیم مجلس نماید (۲۲). در صورتی که دولت در مدت مذکور نتواند نسبت به تصویب و ارسال لایحه به مجلس اقدام نماید و سه ماه دیگر از مهلت قانونی آن بگذرد، رئیس قوه قضاییه می‌تواند مستقیماً لایحه را ارسال نماید. با توجه به معضلات و چالش‌هایی که بحث اسباب زمینه‌ای در نظام حقوقی ایران مطرح کرده‌اند و از طرف دیگر با توجه به سکوت قانون‌گذار در این خصوص و ابتکار عمل تهیه و تدوین لوایح قضایی با قوه قضاییه، این قوه می‌تواند پیشنهاد اصلاح قانون و یا وضع قوانین جدید را در

قالب لایحه قضایی به دولت بدهد تا به این تشتت و گوناگونی آراء خاتمه دهد. هرچند تشتت موجود در آراء در وضعیت حاضر می‌تواند در خصوص پذیرش یا عدم‌پذیرش نقش و تأثیر اسباب زمینه‌ای از طریق طرح موضوع در هیأت عمومی دیوان عالی کشور و صدور رأی وحدت رویه نیز صورت پذیرد، لیکن تدوین یک لایحه مناسب می‌تواند به تمام جزئیات مرتبط با اسباب زمینه‌ای بپردازد، در حالیکه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مقام خاتمه دادن به تشتت آراء، فقط در حدود آراء صادره صلاحیت صدور رأی وحدت رویه را دارد و از طرف دیگر انتظار ایجاد قاعده حقوقی از سوی قوه قضاییه، نابجاست.

۹-۴-۲. کوتاهی در یکسان‌سازی رویه‌های عملی مرتبط

با اسباب زمینه‌ای

هرچند سکوت قانون‌گذار و اجمال قانون در حوزه اسباب زمینه‌ای، موجبات اصلی گوناگونی و تشتت را در آراء محاکم فراهم کرده است، لیکن قوه قضاییه می‌تواند از طرق مختلف و از جمله برگزاری کنفرانس‌ها و سمینارهای آموزشی برای مراکز مختلف پزشکی قانونی و همچنین قضات در ارتباط با موضوع اسباب زمینه‌ای و نقش و تأثیر آن، تا حدود زیادی از این تعارض و تشتت بکاهد. اتخاذ برخی از رویه‌های عملی برای درک بهتر مفهوم اسباب زمینه‌ای و همچنین شناخت انواع و آثار آن می‌تواند راهگشا باشد.

۱۰. نتیجه‌گیری

مفهوم اسباب زمینه‌ای با نظر کارشناسی پزشکان قانونی توسط مقنن مورد پذیرش قرار گرفته است، لیکن صراحتاً نامی از آن نبرده است. می‌توان اسباب زمینه‌ای را به این صورت تعریف کرد. به وضعیت‌های جسمی و روحی مربوط مجنی‌علیه که در ایجاد، تشدید و یا تسریع هرگونه جنایت به نفس یا تمامیت جسمانی یا اعضای وی نقشی را داشته باشند، سبب زمینه‌ای گفته می‌شود. منظور از اسباب زمینه‌ای علل ذاتی، ارثی، درونی و بیماری یک فرد است که می‌تواند منجر به

ایجاد مرگ یا صدمه یا تشدید آن شود. مهم‌ترین چالش موجود در حوزه اسباب زمینه‌ای در ارتباط با پزشکی قانونی، فقدان مبانی مشترک و یکسان برای پزشکی قانونی در خصوص نحوه تعیین سهم اسباب زمینه‌ای است. چنانچه به نظریه‌های پزشکی قانونی در این خصوص مراجعه کنیم، فقدان این مبانی مشترک و گوناگونی نظریه‌های ارائه شده در این خصوص و از همه مهم‌تر نقض نظریه‌های پزشکی قانونی در این خصوص در مراجع بالاتر پزشکی قانونی می‌باشد. علی‌رغم تمامی پیشرفت‌های پزشکی قانونی، هنوز در موارد متعددی پزشکی قانونی قادر به تعیین علت دقیق مرگ و یا تعیین دقیق سهم هر یک از اسباب و از جمله اسباب زمینه‌ای در حدوث جنایت نیست. چنانچه به نظریه‌های پزشکی قانونی توجه کنیم استفاده از واژه‌هایی از قبیل احتمالاً، در حدود و مشابه آنها نشان‌دهنده این ناتوانی است. در برخی از موارد در نظریه‌های پزشکی قانونی به صراحت مشاهده می‌شود که عدم امکان تعیین علت دقیق مرگ یا ناتوانی در تعیین سهم اسباب ذکر گردیده است. فقدان مبانی مشترک و یکسان برای پزشکی قانونی در خصوص نحوه تعیین سهم اسباب زمینه‌ای، معضل عملی مرتبط با اسباب زمینه‌ای است. چنانچه به نظریه‌های پزشکی قانونی در این خصوص مراجعه کنیم، فقدان این مبانی مشترک و گوناگونی نظریه‌های ارائه شده در این خصوص و از همه مهم‌تر نقض نظریه‌های پزشکی قانونی در این خصوص در مراجع بالاتر پزشکی قانونی را شاهد هستیم. علی‌رغم تمامی پیشرفت‌های پزشکی قانونی، هنوز در موارد متعددی پزشکی قانونی قادر به تعیین علت دقیق مرگ و یا تعیین دقیق سهم هر یک از اسباب و از جمله اسباب زمینه‌ای در حدوث جنایت نیست. چنانچه به نظریه‌های پزشکی قانونی توجه کنیم استفاده از واژه‌هایی از قبیل احتمالاً، در حدود و مشابه آنها نشان‌دهنده این ناتوانی است. در برخی از موارد در نظریه‌های پزشکی قانونی به صراحت مشاهده می‌شود که عدم امکان تعیین علت دقیق مرگ یا ناتوانی در تعیین سهم اسباب ذکر گردیده است.

از بین اسباب‌زمینه‌ای مختلف، فقط این اسباب‌زمینه‌ای ایجادکننده هستند که می‌توان آنها را در وقوع جنایت مسئول دانست و برای آنها سهمی تعیین کرد. برای اسباب زمینه‌ای تسریع‌کننده در هیچ شرایطی نمی‌توان مسئولیت را در نظر گرفت، زیرا تأثیر آنها صرفاً یک تأثیر زمانی است و فقط باعث می‌شوند که نتیجه حاصله زودتر محقق شود. در مورد اسباب زمینه‌ساز تشدیدکننده نیز اصل بر عدم مسئولیت آنهاست، هرچند در مواردی تشدید جنایت می‌تواند وصف ایجاد می‌شود به خود بگیرد. به طور کلی از بین اسباب زمینه‌ساز ایجادکننده، تشدیدکننده و تسریع‌کننده، این اسباب ایجادکننده هستند که پویا و فعال هستند. عاملی را باید سبب دانست که به صورت پویا نمود می‌یابد، زیرا این عامل پویاست که می‌تواند تغییر ایجاد کند. آنکه قدرت فعالیت بایسته برای ایجاد خسارت در آن وجود دارد، سبب پویا می‌باشد. اما عامل ایستا، نیرو و فعالیتی در آنها نهفته نیست؛ از این‌رو تنها شروطی هستند که سبب اثر خود را ایجاد می‌کنند. به تعبیر دیگر، عامل پویا، عاملی است دینامیک و متحرک، که در ایجاد نتیجه نقش بیشتری دارد برخلاف عوامل ایستا که استاتیک و غیرمتحرک هستند و وجود منفعلی دارند. براساس ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی تکلیف موضوع تعیین می‌گردد: «هرگاه دو یا چند عامل برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است، و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد، به طور مساوی ضامن هستند مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هریک به میزان تأثیر رفتارشان مسئولند. در صورتی که مباشر در جنایت بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیر ممیز یا مجنون و مانند آنها باشد، فقط سبب، ضامن است.» یعنی ابتدا بایستی مباشر و سبب‌زمینه‌ای به طور مساوی جنایت مستند به آنهاست، مگر اینکه ثابت شود، تأثیرشان در جنایت متفاوت بوده است که در این حال، نظریه نسبت تأثیر حاکم خواهد شد و براساس نظر کارشناس که پزشکی قانونی است، میزان تأثیر هر یک در ایجاد جنایت

تعیین خواهد شد. اگر پزشکی قانونی به هر دلیلی نتواند میزان تأثیر را تعیین کند، اصل تساوی حاکم خواهد شد. مسئولیت سبب زمینه‌ای ایجادکننده این است که از مسئولیت مباشر می‌کاهد. ممکن است در این بین میزان تأثیر سبب زمینه‌ای ایجادکننده بیشتر از مباشر نیز باشد.

۱۱. تقدیر و تشکر

از تمام عزیزانی که در تهیه و تدوین این مقاله مساعدت و همکاری نمودند تقدیر و تشکر می‌کنم.

۱۲. سهم نویسندگان

نویسنده دوم بعنوان نویسنده مسئول و بقیه مولفین، به عنوان همکار در تدوین مقاله ایفای نقش نموده‌اند.

۱۳. تضاد منافع

در این مقاله هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

References:

1. Rafi'i A, Al-Aziz SA-W. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Almiyeh; 2011. [Arabic]
2. Gorji A. Legal Articles. Tehran: Publications of the Ministry of Culture and Islamic Guidance; 2014. [Persian]
3. Pad E. Exclusive Criminal Law. Tehran: University of Tehran Press; 2009. [Persian]
4. Hosseini Ameli MJ. The Key of Glory in the Explanation of the Rules of Allama. Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi; 2015. [Arabic]
5. Khomeini SR. Tahrir al-Waseela. Qom: Dar al-Alam Press Institute Publications; 2010. [Arabic]
6. Zraat A. Brief Description of the Islamic Penal Code. 1 ed. Tehran: Phoenix Publications; 2015. [Persian]
7. Allama Halli H. Guidance of the Minds in the Al-Yanabi Al-Faqih Series. Beirut: Publisher of Dar al-Islamiyyah; 2016. [Arabic]
8. Karki SA. Jame Al-Maqassid Fi Sharh Al-Qawae. Qom: Al-Bayt Institute; 2011. [Arabic]
9. Patrice J. Principles of Civil Liability. 3 ed. Tehran: Mizan; 2012. [Persian]
10. Amid Zanjani AA. The Causes of Guarantee. 2 ed. Tehran: Mizan; 2010. [Persian]
11. Dehdar M, Sepehri R. The study of the position of forensic medicine as an expert reference in criminal cases. Quarterly Journal of Social Science Studies. 2017;3(3):119-133. [Persian]
12. Najib Hassani M. The Causation Relationship in Criminal Law. 1 ed. Mashhad: Razavi University of Islamic Sciences; 2006. [Persian]
13. Rostami H, Shabani Kand Sari H. Establishing a causal relationship assuming the intervention of various factors in crimes and financial damages (with emphasis on the Islamic Penal Code 2014). Criminal Law Research. 2016;4(15):1-17. [Persian]
14. Safaei H, Badini H, Abbasloo B, Salehi S. The criterion of division of responsibility assuming the multiplicity of causes and its evolution in Iranian law. Quarterly Journal of Legal and Judicial Perspectives. 2019;42(42):147-164. [Persian]
15. Bruer RS. Loss of a Chance as a Cause of Action in Medical Malpractice Cases. Mo L Rev. 1994;59(7):969.
16. Khoshnoodi R. Using the Approaches of the French Legal System to Facilitate Proof of Medical Liability. Medical Law Quarterly. 2014;8(31):49-69. [Persian]
17. Lorasa M. Theories of Civil Liability, translated by Mohammad Ashtari. 2 ed. Tehran: Lawyer Publishing; 1997.
18. Qasemzadeh SM. Civil Liability. 10 ed. Tehran: Mizan; 2016. [Persian]
19. Bozorgvar V. The Position of Forensic Expert Theory in Proof of Lawsuit. Defense Lawyer Quarterly. 2012;2(6):123-136. [Persian]
20. Rashadati J. The Importance of Autopsy in Judicial Proceedings. Scientific Journal of Forensic Medicine. 2008;14(3):183-189. [Persian]
21. Samsari B. Proceedings of Physicians in Forensic Medicine. Tehran: Jangal; 2017. [Persian]
22. Falahzadeh AM, Mazrouei Abyaneh Y. A Reflection on the Competence of Compiling and Presenting Judicial Bills to the Parliament: A Critique of Procedures and Approaches. Knowledge of Public Law. 2017;6(17):67-88. [Persian]



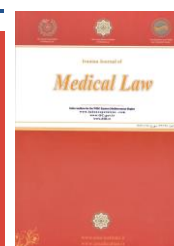
The Iranian Association
of Medical Law

MLJ

Medical Law Journal

2021; 15(56): e10.

Journal Homepage: <http://ijmedicallaw.ir>



ORIGINAL ARTICLE

Trials to criminal law and forensics in the fundamental origins of crime

Rahim Azizi¹, Abdol Ali Tavajohi^{2*}, Mohammad Hossein Rajabiyeh³, Samira Gol Khandan⁴

1. PhD Student in Criminal Law and Criminology, Faculty of Humanities, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Shahed University, Tehran, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Humanities, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran.

4. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Humanities, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Received: 11 August 2020

Accepted: 30 December 2020

Published online: 5 April 2021

Keywords:

Background

Judicial Procedure

Crimes

Intentional

Unintentional

Forensic Medicine

ABSTRACT

Background and Aim: Trial in intentional and unintentional crimes is one of the most multifaceted issues in criminal law and Forensic medicine, as well as the involvement of causes that ascend from the characteristics of the culprit and within the committer and as grounds. They reproduce this complexity in terms of their attendance or absence of interconnection and how they disturb it. This article deals with the trials facing criminal law and forensic medicine in relation to the grounds intricate in the crime and in view of the importance and obligation of the issue in terms of disagreement about the role of the grounds in the judicial process. This article aims to provide an appropriate prototypical of how the context plays the role while investigating some of the sentiments related to the context.

Materials and Methods: This descriptive-analytical article has been equipped and compiled by means of the documentary method and using the note tool.

Results: The findings designate that; The underlying cause with the proficient opinion of forensic physicians along with the foreman or other causes can be elevated by playing a creative role in achieving the criminal consequence, but in most cases the fundamental cause is hurrying, accelerating or escalating the effect of the foreman's act or other. It is a cause and in such cases the submission of the title to the existing setting and the fortitude of the share as a result is not adequate, but it can be considered along with the steward or other causes for it, although some legal systems. By completely vacating the role of the underlying cause, they do not subsidize to this cause under any circumstances.

Ethical considerations: From the commencement to the end of the article has been equipped and compiled with adherence to the values of honesty and reliability.

Conclusion: In view of the silence of the law in the Iranian legal system and on the other hand the lack of obvious jurisprudential rules on the role and consequence of the underlying causes, in exploratory the judicial procedure of Iranian criminal courts, on the one hand we see divergence of opinions that some courts, have not accepted the effect of the underlying cause and others, based on forensic concepts, have accepted that in many cases the jurisprudence has accepted the role and share for the underlying cause which only had an aggravating or accelerating role in the crime. Have diverged from the path of fairness and justice and the adherence of the principle of fairness of persons, and it is necessary for the legislator to enact the essential laws and take advantage of medical advances in this regard, while culmination the fragmentation of judicial technique, the rule of thin skull which is putative in most legal systems, in order to protect the scrawnier and more justified cause.

* Corresponding Author:

Abdol Ali Tavajohi

Address: Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Shahed University, Tehran, Iran.

Postal Code: 33191-18651

Telephone: 21-51212400

Email: Atavajohi@yahoo.com

© Copyright (2018) Iranian Association of Medical law, Tehran, Iran.

Cite this article as:

Azizi R, Tavajohi AA, Rajabiyeh MH, Gol Khandan S. Trials to criminal law and forensics in the fundamental origins of crime. *Medical Law Journal* 2021; 15(56): e10.

This open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution NonCommercial 4.0 License (CC BY-NC 4.0).